

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

خالق داد پغمانی - موشن
۰۴ اپریل ۲۰۱۴

کرزی هوشیار تر از اوباما

تاجائی که خود را می شناسم و با دوستان و نزدیکان در تماس هستم، بدون آن که راجع به مردم سایر جهان بخواهم چیزی بنویسم، می توانم به جرأت ادعا نمایم که در قضاوتها در کل، ما آنقدر مطلق گرا هستیم که شاید در کمتر گوشه ای از جهان بتوان، رقیبی برای ما یافت. مطلق گرا بدان مفهوم که یا چیزی را خوب می دانیم و یا هم بد، اگر خوب دانستیم در ذهن ما هم نمی گنجد تا آن واحد را به دوگانه تجزیه نموده، نکات منفی و بد آن را بیابیم و اگر هم بد گفتیم و معرفی کردیم، نه تنها دیگر آن چیز نمی تواند کمترین چانسی برای یک نکته خوب و مثبت داشته باشد، بلکه با اضافه کردن تمام بدی های جهان بر آن چیز، هنوز هم دل ما یخ نمی کند.

در این که چرا چنین طرز دیدی براهیتریت مردم ما غلبه داشته همه چیز را یا سیاه سیاه و یا هم سفید سفید می بینیم، شاید دهها دلیل و عامل را در پاسخ گفت، از کوتاه نگری ما گرفته تا حاکمیت طرز دید مطلق گرایانه مذهبی بر بینش و طرز قضاوت های ما؛ که شگافتن چنین ریشه هائی را می گذاریم برای وقت دیگر و یا آنانی که فرصت و حوصله رفتن به تحلیل بینش و کنش مردم را دارند، آنچه در این مختصر می خواهم یادآوری نمایم، قضاوت جمعی ما نسبت به حامد کرزی می باشد.

از همان نخستین روزی که برای بار اول تلویزیونهای غربی، چهره حامد کرزی را در معیت محافظان و بادرانش در ارزگان، آنهم در زمانی که ملا عمر هنوز می غرید و گرد و خاک توره بوره ته نشین نشده بود، تصویری ذهنی که بین مردم ما از شخصیت حامد کرزی شکل گرفت، انسانی را نشان می داد، سخت ترسو تا سرحد دچار شدن به عدم تعادل روانی که در حرکات غیر ارادی چهره اش خود را نمایان می ساخت، آدم نادان، کسی که عمری را تپک خوری گذرانیده و هیچ گونه شهامت رویارویی با طرف مقابل را ندارد، محیل و مردم فریب.

این بیچاره در طی مدت حدود سیزده سال سرجماعتی غلامان حلقه به گوش امپریالیزم، فکر می کنم با حرکت از این نقطه که می دانست مردم در مورد وی چگونه می اندیشند و چه تصویری از شخصیت و کرکتر وی دارند، به اجازه ارباب با تمام قواء کوشش به عمل آورد تا جهت تغییر تصور مردم، دست به کارهائی بزند که نمونه هایش را می شد فقط در داستانهای مذهبی و کتابهای زرد گذشته مانند قصص الانبیاء و نوشته های مشابه آن پیدا نمود. یعنی به مانند فرعون در روز غر زدن و خود را خدا اعلام داشتن، و در شب ندبه و زاری و خود را از یک پای آویزان نمودن.

به همین منظور یک روز علیه پاکستان داد مردانگی داده، با صدای بلند از «همت افغانی اش» حین «به میدان آمدن» حریف رجز خوانی می کرد، روز دیگر بر شهدای میوند اشک تمساح ریخته، انگلیسها را از خشم خودش بر حذر می

داشت و زمانی هم خود را شیر دانسته، در عالم خیال پنجه بر رخ امریکا می کشید، تا مگر با تمام این خود نمائی ها، بتواند از خود تصویر دیگری را در ذهن مردم افغانستان به وجود بیاورد.

مگر تمام این تلاشها، نه تنها نتیجه ای به نفع وی بار نیاورد و هیچ کسی این ادا و اطوار وی را جدی نگرفت، بلکه به مسخره هم مبدل شد، زیرا از یک طرف همان که گفته اند «نرود میخ آهنین در سنگ» آن تصویر شخصیتی از وی به تصویر حک شده ای در ذهن ما مبدل گردیده بود، که تغییر آن به سادگی امکان پذیر نبوده و نیست و از طرف دیگر از شما چه پنهان ذهن عده زیادی از ما خودش چیزی کمتر از سنگ نیست، آنهم به قسمی که وقتی چیزی در آن جای گرفت، بیرون رفتنی نمی باشد.

برای خودم نیز چنین حالتی تا همین اواخر وجود داشت، یعنی هر زمانی که چهره حامد کرزی را در تلویزیون می دیدم برایم به عوض یک انسان، به یک باره موجودی مجسم می شد که تجسم کاملی از بی شرافتی، دروغ، ریاکاری، میهنفروشی، جاسوسی به علاوه نادانی – درست همان خصوصیتی که می توان نمونه های برجسته آن را در باند جواسیس حسین، صادق و پنیر هالندی دید- بود. اما در این اواخر به صورت مشخص بعد از الحاق شبه جزیره کریمیا به روسیه و موضع گیری وی در قبال به رسمیت شناختن آن الحاق، بدون آن که در رابطه با سایر خصوصیات حامد کرزی کدام تغییری در ذهنم به وجود آمده باشد، به ارتباط نادانی اش، اگر بنویسم نظرم کاملاً در مورد وی فرق نمود، مبالغه نکرده ام. زیرا:

همین دو سه هفته قبل بود که وقتی مردم شبه جزیره کریمیا به تحریک و یا بدون تحریک روسها، به دنبال کودتای فاشیستهای وابسته به امپریالیزم غرب در اوکراین، تصمیم خود را مبنی بر برگزاری یک همه پرسی جهت تعیین سرنوشت آینده شان اعلام داشتند، رسانه های غربی بدون استثناء به مانند آن که بر اثر کدام شوکی دچار هذیان گوئی شده باشند، از زبان اوباما، مرکل، هولاندو، دیوید کامرون و متباقی تمام لاشخورانی که طی سالیان سال برای نوری المالکی، کرزی و امثالهم تبلیغ نموده بودند، نقل قول نمودند که در کشور اشغال شده، همه پرسی و انتخابات و امثال این نمایشات دموکراتیک اعتبار ندارد، زیرا در آن جایی که نیروهای اشغالگر وجود داشته باشد، حال می خواهد با دسته های گل و طبق قرار داد قبلی باشد- نمونه عساکر روسیه در کریمیا- و یا هم با بی ۵۲ و طیارات بدون سرنشین «درون»، در چنان مکانی مردم فاقد اراده آزاد، حین تصمیم گیری بوده، در نتیجه تصمیم آنها فاقد اعتبار بین المللی و اذهان انسانهای صلح دوست و آزادیخواه جهان می باشد.

همچنان از قول افراد نامبرده به خصوص شخص اوباما اعلام گردید، که جهان حاضر نیست انتخابات و یا همه پرسی زیر سایه اسلحه را بپذیرد.

وقتی کار بدینجا کشید و غرب روی منافع استعماری خود، در عمل دولت دست نشانده کرزی را فاقد مشروعیت و برخاسته از فشار نظامی و «درون» اعلام داشت، در آن جوشا جوشی که رسانه ها بدون کمترین اندیشه ای، می خواستند درس های دموکراسی بدهند، یگانه فردی که در بین تمام مزدوران پای پیش گذاشته و بدون اعتناء به گفته های بادران و بنیان اصلی اش، از «مشروعیت نظامش» به دفاع برخاست، حامد کرزی بود.

حامد کرزی که می دید غرب از خاطر شیش کریمیا، پوستین تمام مستعمرات را آتش زده و از افغانستان تا عراق و از کوریا تا لیبیا و به ده ها کشور اشغالی دیگر را تحت سوال برده و هویت مستقل!! آنها را نفی می کند، به صورت بسیار عاجل الحاق کریمیا را به رسمیت شناخته، اراده مردم آن دیار را قابل احترام معرفی نمود.

در آغاز این حرکت، غرب که متوجه باریکی مسأله نشده بود، خواست موضعگیری جدید کرزی را برخاسته از شقاق ظاهری موجود بین دولت دست نشانده کابل و اوباما معرفی بدارد، مگر این توهم دیری نپاییده، همه متوجه شدند که

کرزی در دفاع از سیاست های کلی آنها صحبت نموده نه حرکت روسها؛ در نتیجه فلیته ها را پائین کشیده، دیگر از آن مسأله سخنی به میان نیاوردند.

با وجود این سکوت مرگ، جا دارد از شخص «اوباما» پرسیده شود، هرگاه همه پرسى در موجودیت نیروهای اشغالگر و در زیر سایه نیروهای نظامی، بی اعتبار بوده جهان چنان دولت و تصمیمی را به رسمیت نمی شناسد، این «تحفه های تار نفت» در وجود کرزی ها و نوری المالکی ها، در عراق و افغانستان چه گوه می خورند و تو خود چرا با تمام قواء و با مصرف صد ها میلیون دالر از پول دسترنج مردم امریکا می خواهی، انتصاباتت را انتخابات معرفی داشته، قلاده بردگی سرمایه را بر گردن ملت ما محکمتر ببندی؟؟

همچنین بی جای نیست، از تمام آنهایی که زندگی در زیر سایه درخت استعمار را رفاه و آسودگی تبلیغ می نمایند، یکی به صورت مستقیم و با شرکت در قدرت آن حلقه بردگی و زنجیر اسارات را محکمتر و تنگتر می بندد و آن دیگری به صورت غیر مستقیم و از طریق انجو بازی، مردم کشور ما را در مسلخ استبداد امپریالیزم و ارتجاع به قربانگاه می فرستد، پرسیده شود، تا نظر شان را به ارتباط این تصمیم دو گانه بادران شان ابراز بدارند و همچنین به تمام آنهایی که در این شب و روز که نغاره های به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری «گوش فلک» را کر نموده است، می باید هوشدار داد که از تاریخ درس گرفته، خود را به خیانت به کشور و مردم آلوده نسازند، عطای انتخابات امپریالیستی را به لقایش بخشیده، چاره کار را در جایی سراغ بگیرند، که در آنجا نه از استعمار خبری باشد و نه هم از ارتجاع.